

ذهنیت و زاویه دید

نقد ادبیات داستانی

علی صفایی عالی (عین.صاد)

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرصفحه: جانی، علی، ۱۳۳۰-۱۳۷۸

عنوان و نام پدیدآور: علی صفایی حائری

مشخصات نشر: قم، ۱۳۸۳

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ص-

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع:

داستان‌های فارسی -- قرن ۲۰

موضوع:

داستان‌های فارسی - کتاب نقد شده

موضوع:

کتاب‌های نقد شده

رده بندی کنگره:

PIR ۳۸۱۹/۲ ص ۵۹

رده بندی دیوبنی:

۸۳۰۳/۶۲۹

شماره کتابشناسی ملی:

۱۹۸۴۳-۸۳م

شابک:

۹۷۸-۹۶۴-۷۸۰۳-۰-۵

ذهنیت و زاویه دید

علی صفایی حائری (عین-صاد)

■ چاپ دوازدهم: ۱۴۰۲

■ چاپ: مؤسسه بوستان کتاب

■ شمارگان: ۱۰۰۰

■ تلفن مرکز فروش: ۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸ / ۰۲۲-۹۱۲۷۴۶۱

■ همه حقوق این اثر متعلق به ناشر است



انتشارات لیلة القدر
۰۲۵-۳۷۷۱۲۳۲۸



انتشارات ذکرا
۰۲۱-۸۶۰۴۵۷۸۰

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۹	مقدمه مؤلف
۱۹	صد سال داستان نویسی ایران حسن عابدینی
۳۵	سووشون سیمین دانشور
۴۱	کلیدر محمود آبراهیمی
۴۱	نگاهی به وسعت کلیدر
۵۶	حرف‌ها و تحلیل‌ها
۷۰	۱. طرح داستان
۷۱	۲. پرداخت آدم‌ها
۷۳	۳. نثر داستان
۷۴	۴. حرف‌ها و تحلیل‌ها
۸۳	رازهای سرزمین من رضا براهنی
۸۵	و اما آدم‌های داستان
۹۹	زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح
۱۰۷	صد سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز
۱۲۱	سگ و زمستان بلند شهرنوش پارسى پور
۱۳۳	طوبی و معنای شب شهرنوش پارسى پور
۱۴۵	یکلیا و تنهایی او تقی مدرسی

- ۱۵۱ _____ | کتاب آدم‌های غایب | تقی مدرسی |
- ۱۵۵ _____ | آداب زیارت | تقی مدرسی |
- ۱۵۹ _____ | سمفونی مردگان | عباس معروفی |
- ۱۶۷ _____ | سال بلوا | عباس معروفی |
- ۱۷۱ _____ | ورقاء | میثاق امیرفجر |
- ۱۷۳ _____ | نغمه در زنجیر | میثاق امیرفجر |
- ۱۷۵ _____ | سفر با شاعر | محمدمسعود شکویی |

www.ketab.ir

مقدمه ناشر

ذهنیت و زاویه دید مصداقی از اندیشه‌های استاد علی صفایی حائری (۱۳۷۸-۱۳۳۰) در زمینه نقد است که پیش از این، در کتاب پنج جلدی روش نقد و استاد و درس که جلد دوم آن به ادبیات هنر و نقد اختصاص دارد، مطرح شده است. آنچه در این کتاب‌های مبنایی، بیش از هر چیزی، مورد تأکید قرار گرفته است، ارائه معیارها و میزان‌های ثابتی است که تحت تاثیر شرایط گوناگون، گرفتار کش و قوس نشود و بتواند در برابر موقعیت‌های مختلف، امکان موضع‌گیری‌های مناسب را فراهم کند. مراجعه به دیگر آثار ایشان، از جمله کتاب‌های از معرفت دینی تا حکومت دینی و نامه‌های بلوغ، بدون شک مخاطبان را با دنیای جدیدی از اندیشه و معرفت آشنا خواهد ساخت. دنیایی که به رغم زیبایی و عمق، متأسفانه در هیاهوهای اغلب برای هیچ، کمتر شناخته شده است. چاپ جدید ذهنیت و زاویه دید، با تفاوت‌هایی، تقدیم خوانندگان گرامی شده است:

اولاً این که استاد، پیش از رحلت، که در آخرین سفر مکرر بیش از سی ساله‌اش به مشهد مقدس اتفاق افتاد، بر مقدمه کتاب افزوده‌اند و مراد خویش را از مفهوم ذهنیت و زاویه دید توضیح داده‌اند. ثانیاً این که از میان دست‌نوشته‌های ایشان که در حواشی کتاب‌ها یا به صورت جداگانه موجود است، نقدهای دیگری انتخاب و

بر این مجموعه اضافه شده است. نقد داستان‌های سمفونی مردگان و سال بلوا اثر عباس معروفی داستان‌های ورقاء و نغمه در زنجیر اثر میثاق امیرفجر و سفر با شاعر اثر محمد مسعود شکویی از این جمله‌اند.

www.ketab.ir

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

با هجوم علم و غرور صنعت و ظهور انقلاب‌ها، مبارزه‌ای که آغاز شده بود و آن را مذهب آغاز کرده بود، علیه مذهب، به طور گسترده جا افتاد و این بار مبارزه به محکمه‌ها و سخنرانی‌ها و نوشته‌های علمی و فلسفی و کلامی محدود نشد؛ به ادبیات پاکشید که بتواند زنجیر مذهب و خرافه و ارجاع از دست و پوی توده مردم باز کند. از چند نویسنده مذهبی که بگذریم،^۱ به طور کلی نویسندگان غربی و شرقی، ضد مذهب و یا لامذهب بودند^۲ و در آزادی الحادی زندگی می‌کردند و طرح زندگی را می‌ریختند و یا به نوعی عدالت انسانی و حتی به عرفان آزاد و اخلاق عقلی روی می‌آوردند و از مذهب بودایی و ودایی الهام می‌گرفتند.^۳

در ایران هم همین خصلت بی‌دینی و یا ضددینی تمام فضای ادبیات تقریباً صدساله ما را پوشانده است. از آخوندزاده و مراغه‌ای و طالبوف گرفته تا میرزا آقاخان و محمدقلی زاده تا حجازی و دشتی و جمال زاده و نیما و صادق هدایت و بزرگ علوی

۱. مانند نوشته‌های ویکتور هوگو، سیلونه در دانه زیر برف و ماجرای یک پیشوای شهید.

۲. جی. بی. بریستلی، سیری در ادبیات غرب، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، ص ۴۹۵.

۳. مانند نیکوس کازانتزاکیس، هرمان هسه و نویسنده سرخ پوست، کارلوس کاستاندا.

تا به آذین و طبری و صادق چوبک و جلال آل احمد تا بهرام صادقی و تنکابنی و ساعدی و مدرسی و درویش و احمد محمود و نیر محمدی و گل آرا تا عباس پهلوان، میرصادقی و دانشور و اسماعیل فصیح و دولت آبادی و افغانی و براهنی و شاملو و نصرت رحمانی و نادرپور تا صمد بهرنگی و نادر ابراهیمی و گلشیری و بیژن مفید و نسیم خاکسار و سیاوش کسرای و قدسی قاضی نور و اصغر الهی.

البته برخی از این نویسنده‌های آزاد و مارکسیست و اگزیستانسیالیست، خصلت ضد مذهبی ندارند و لامذهب هستند و بعضی‌ها از سال‌های چهل و پنجاه و شصت، به تحول‌های اساسی و بازگشت‌های بنیادی روی آورده‌اند.

این جریان‌های تحول کم نیست، که با تجربه بن بست، کشش‌های مذهبی و عرفانی شکل گرفته و بارور شده و یا آن ضدیت و مخالفت کم‌رنگ شده و الحاد آزاد و یا بی تفاوتی و بی‌میلی در گزین ضدیت‌های حزبی و یا روشن‌فکری گردیده و این کشش‌های آزاد در آشنایی با ادبیات آمریکای لاتین و طرح نمودهای غیبی بر داستان‌های سگ و زمستان بلند و طوبی و معنای شب هم اثر گذاشته است؛ گرچه ادبیات جهانی هنوز دارد همین الحاد آزاد و غیب مفلوک و ماورای ذلیل را تجربه می‌کند و موج درگیری را بلند و بلندتر می‌سازد؛ ولی در ایران، با ظهور انقلاب اسلامی، ناچار ادبیات مذهبی و ادبیات زندان و با هجوم جنگ تحمیلی، ادبیات حماسه و شهادت و مبارزه و با جایگزینی روابط جدید و مشکلات تازه، ادبیات سرشار و شتابنده در زمینه‌های گوناگون شکل گرفته است.

در این میان، نمایندگان الحاد آزاد و یا ضد مذهب، به جمع‌بندی جدیدی پرداخته و دنبال تحلیل جدید و سوز‌های تازه‌ای هستند که بیشتر به دوره قاجار بازمی‌گردد و یا به ایران سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ و کم‌وبیش هم دنبال بادهایی هستند که خبر

از تغییر فصل می دهند.^۱

در هر حال، ادبیات صدساله ما که شاهد دو جریان گسترده مذهب و لامذهبی بوده، اکنون با یک جریان نیرومند اسلامی و حماسه و شهادت همراه گردیده که حتی بر نویسندگان آزاد و غیرمذهبی هم اثر گذاشته و آن‌ها را به همراهی و هماهنگی کشانده است.

البته در این دادوستدهای فارغ و آزاد، نویسندگان متعصب مذهبی هم که گرفتار امید و ناامیدی و شکست و پیروزی آرمان‌هاشان هستند، به چپ و راست می‌زنند و خانه‌تکانی می‌کنند؛ زیرا عنصر درگیری و شکست و تزلزل، عنصر برخورد و تجربه و عنصر آموزش‌پذیری و کنجکاو، از درون و بیرون، هنرمند را بارور می‌کند و از خامی و یک‌بعدی شدن نجات می‌دهد و در دنیای احتمالات، او را آماده‌تر و کارا تر بار می‌آورد؛ و هیچ جای نگرانی نیست که خودداری‌ها و در حصارها پناه گرفتن، فقط ضعف‌ها را پنهان نگه می‌دارد و انسان را فریب می‌دهد و دیگران را مغرور می‌سازد. اگر بناست دیواری بشکند و تکیه‌گاهی بریزد، پس هر چه زودتر، بهتر. کسی که ریشه دارد از شکسته شدن شاخه‌ها و یا هرس زائده‌ها نمی‌ترسد و آن‌کس که ریشه ندارد، بگذارد مغرور برگ‌های خشک و بارهای تحمیلی خود نماند؛ چون درک فقر و نیستی، اولین گام غنا و سرشاری است، که با گام‌های طلب و اقدام و شکست و پیروزی و راه‌یابی و دست‌یابی می‌تواند ادامه یابد و همراه شود.

ما - گرچه تأسف‌بار است - باید باور کنیم که ادیب و ناقد ما پشتوانه‌ای ندارد، بینش و زاویه دید و معیاری ندارد، فلسفه و مشه‌دی ندارد و همین است که هر روز رنگی می‌گیرد و در هر برخورد، به احساسی جدید می‌رسد: گاهی مجرم، گاهی محیط،

۱. جمال میرصادقی.

۲. نگاه کنید به مخملباف در مجله فیلم، شماره ۷۱، آذرماه ۶۷، شماره ۸۳، آذرماه ۶۸، ص ۱۶، ۱۵۱.

گاهی جرم، گاهی زمین، گاهی آسمان، گاهی روابط اجتماعی و گاهی آدم‌ها، عمل‌ها و حرف‌ها را محکوم می‌کند. نه مارکسیست است که به روابط اجتماعی روی بیاورد، نه اگزیستانسیالیست است که انسان را محاکمه نماید، نه قضا و قدر را می‌شناسد و نه شرایط و حوادث را. نه انسان را می‌شناسد و ترکیب نیروها و برایندها را و نه جامعه و تاریخ و دادوستدها را.

راستی، در چنین هنگامه سرگردان و مبهمی، بدون پشتوانه فلسفی و بینشی و بدون حضور و شهود و زاویه دیدی و بدون معیار انتخاب و معیار نقدی، چگونه می‌توانیم شاهد ادبیات بالنده و یا نقد آزاد و اصیلی باشیم که ادبیات را به سرشاری و غنای بیشتری برساند. آثار بزرگ هنگامی تحقق یافتند که نویسنده به دنیایی دیگر واقف شده و از جنبای واقع‌گریخته و طرحی دیگر از زندگی و انسان و از جامعه انسانی پرورده است. آیا این زمانی که در وقوف و در گریز خویش، چشم به دیگران داشته‌اند، می‌توان کاری بزرگ توقع داشت؟ آیا از آن‌ها که بینش و مشاهد و زاویه دید و معیاری ندارند، ابتکار و خلاقیت انتظار می‌رود؟ آشفته‌گی ادبیات صدساله ما که گاهی غرب‌زده و گاهی تاریخ‌زده و گاهی سطحی و شتاب‌زده و گاهی فریودزده و گاهی حزبی و فلک‌زده و گاهی افسانه‌باز و اسطوره‌پرداز و گاهی پوچ و بیهوده و گاهی لذت‌پناه و واپس‌گراست،^۱ از این بی‌ریشگی و تعلیق خبر می‌دهد. آنچه می‌تواند این آشفته‌گی را به امن و آگاهی و سرشاری و پالایش مطلوب برساند، نقدی است که به دید و نگاه ناقد، وابسته نباشد؛ بلکه با هدف ادیب و امکانات ادیب، به نقد برخاسته باشد و احتمالات معقول و شروع و ختم‌ها و پرداخت‌ها و طرح‌های فراموش شده را به او گوشزد نماید و برخوردهای مناسب را در هر موقعیتی به او نشان بدهد. این تطبیق، بیشتر از نقدهای تفسیری و تحلیلی و تاریخی و روانی و اجتماعی و علمی

۱. اشاره به دوره‌ها و ضعف‌های هنر و داستان در صد سال داستان‌نویسی ایران، نوشته عابدینی.

و تحقیقی، اثر خواهد گذاشت و سازنده تر خواهد بود؛ چون ادیب هنرمند با هدف خویش و امکانات و احتمالات و برخوردهای معقولی آشنا می شود که بر او تحمیلی ندارد و او را با دنیاهای دیگران به محاکمه نمی کشد.

نقد، گرچه با طبع و ذوق آغاز شد، با مقتضای حال و قوانین بلاغت ادامه یافت و با تفسیر سمبل ها و رازها و با تحلیل تاریخی، اجتماعی و روانی رشد کرد و به نقد علمی و تحقیقی که جامع این نگاه هاست روی آورد؛ ولی هیچ گاه، تابه حال، از خصلت تجریدی و انتزاعی و از بیگانگی و دوگانگی دنیای ادیب و ناقد فاصله نگرفته و احتمالات حوادث و برخوردهای مناسب تر را با هدف و امکانات ادیب و هنرمند تطبیق نکرده و هماهنگی و ناهماهنگی ها را پیش چشم نیاورده و مراحل انتقال از واقع موجود تا واقع مطلوب را بررسی ننموده است.

ناقد تا نتواند هنر ضعیف و گرفتار را نقدش را صحیح و نیرومند به هنرمند نشان بدهد، از دنیای بیگانه و تجریدی خود بیرون نیامده و حقی بر گردن هنرمند ندارد، که مزاحم اوست و با قساوت و ظلم خودش، از او فاصله گرفته است.

هنرمندی که می بیند این آهنگ، این نقش و این ترکیب و کلمه و این حادثه یا برخورد، با هدف او هماهنگ تر است و مقصود او را بهتر و زیباتر منتقل می کند و راه او را نزدیک تر می نماید و در بن بست او راه می گشاید، بر فرض که بر زبان نیاورد، در عمل نشان می دهد که نقد را پذیرفته و از راهنمایی و ارزیابی الهام گرفته است. من، در این نوشته، به دنبال آن فلسفه و بینش و مشهد و منظر و معیار هستم. همان گونه که این نقد تطبیقی را پیش رو دارم، در نقد و ارزیابی، به قوانین حاکم بر تحقق و تولید هنر در هنرمند و در بستر تاریخ و دل جامعه توجه داشته ام؛ همان گونه که اهداف و دیدگاه های هنرمند را در نظر گرفته و حتی آن را به نقد کشیده ام و

این نقد اهداف، گرچه نقد فلسفی است و ربطی به نقد هنری ندارد، ولی در هر حال پشتوانه نگاه و انتخاب هنرمند و پشتوانه نقد و تحلیل ناقد است.

از این روش گذشته، هنرمند را با توجه به هدف خودش و امکانات موجودش، با احتمالات معقول و برخوردهای محتمل روبه‌رو می‌سازم و تطابق هدف و امکانات و طرح و فرم و پرداخت و نثر را به ارزیابی می‌گذارم.

این دوروشی نقد را با پشتوانه آن، نقد هدف و نقد فلسفی، در نظر گرفته‌ام و سپس کتاب صد سال داستان نویسی ایران را مرور کرده‌ام که دوره‌ها و برخوردهای ضعیف و قوی این صد سال، جمع‌بندی شود و نقد مسلط و قوی، ولی تجریدی و بیگانه عابدینی هم طعم نقادی را بچشد.

در قسمت دوم نوشته‌ام، من از دو جریان آزاد و مذهبی، جریان آزاد را به نقد گرفته‌ام و نمونه‌هایی از سووشون سیمین، کلیدر محمود دولت‌آبادی و رازهای سرزمین من رضا براهنی، زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح و صبر سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز را انتخاب کرده‌ام؛^۱ چون نویسندگان آن‌ها هنوز زنده هستند و نوشته‌ها مطرح و بر ادبیات داستانی امروز مؤثر. این داستان‌ها، به‌گونه‌ای، از شکل‌های مبارزه، شکست، پیروزی، شهادت، زندگی، قدرت، پوچی و تنهایی حرف زده‌اند و در واقع، تمامی زندگی را زیر پر گرفته‌اند.

در فرصتی دیگر، جریان مذهبی هنر را تعقیب می‌کنم تا ضعف و قوت و راه و بن‌بست این جریان جوان و بالنده را به نقد بیاورم.

همراه این نقد تطبیقی و صمیمی و در سایه آن بینش و مشهد و منظر و معیار انتخاب، می‌توانیم شاهد جلوه‌های هنر و شکوفه‌های ادبیاتی باشیم که از نگاه ناقد و بینش مسلط هنرمندان جوانمان سر بر کشیده است؛ هنرمندانی که هنرشان

۱. از مدرسی و شهرنوش پارسا پور هم به داستان‌هایی اشاره کرده‌ام.

بزرگ‌تر از زندگی است؛ حتی بزرگ‌تر از آرزوهاست؛ آرزوهایی که زندگی را ساخته و آدم‌ها را به راه انداخته‌اند؛ هنرمندانی که با طلب بیشتر، از تلاوت تکرار گذشته‌اند و با تمرکز خویش، به شعور عظیمی دست یافته‌اند و رابطه‌های پنهان را شاعر شده‌اند؛ شعوری که مجازها و استعاره‌ها را بیانِ واقع و حقیقت آن‌ها گردانده و آن‌ها را به شهودی رسانده که واقع مطلوب را نه در حس و احساس، که در حضور دیده‌اند و طرح زندگی مطلوب را، با تمامی پیچیدگی‌هایش، به سادگی ریخته‌اند و فضایی را احساس کرده‌اند که تیپ‌ها و شخصیت‌ها را می‌سازد و تیپ‌ها، شخصیت‌هایی را یافته‌اند که آن زندگی مطلوب را به دوش می‌کشند.

آنچه تا به حال آفریده‌ایم و عرضه کرده‌ایم، در تمامی عرصه‌ها نارساست. ادبیات کودکان، با تعام خوبی‌ها، هنوز فلسفه و نگاه مناسب خودش را ندارد. هنوز می‌خواهد به بچه‌های ما ایثار، فناکاری، تعاون، هم‌دلی، اجتماعی بودن و در جمع فنا شدن را بیاموزد. هنوز می‌خواهد خوبی‌ها را مستقیم به آن‌ها تحمیل کند؛ درحالی‌که بچه‌ها تا به حریت و شخصیت و تفکر نرسیده‌اند. در خوبی‌هایشان کور هستند و نمی‌دانند که در کجا و برای چه کسانی مایه بگذارند. نمی‌توانند از همت و نیروهایشان، با حساب و کتاب خرج کنند و بی حساب خوبی کردن، خوب نیست، که ارزش کارها به اندازه بینش و پشتوانه آن‌هاست.

اما ادبیات بزرگ‌سالان هم هنوز پس از صد سال بالغ نشده است. هنوز ادبیات اسلامی و غیراسلامی ما همراه تئوری جامع و اندیشه و فلسفه اصیلی نگردیده. هنوز زیبایی هستی و زیبایی برخوردها و زیبایی درگیری‌ها و مبارزه‌ها را نمی‌شناسد. هنوز نمی‌داند چه کسی را باید سرزنش کند و چه کسی را باید محکوم کند؛ مجرم یا محیط یا خانواده یا فرهنگ یا آسمان یا سرنوشت را. هنوز نمی‌داند بدی‌ها را با چه ترکیبی تبدیل کند و با چه برخورد مناسبی، موقعیت‌های نامناسب را بارور سازد. هنوز

نمی‌داند چگونه درگیری و مبارزه را از بن بست نجات دهد و مبارزان را فقط با اشک و یا تشویق و تعظیم تاریخی پاداش ندهد. هنوز هنرمند ما چشمی ندارد که بتواند زیبایی و جمال را در تمامی هستی، حتی همراه درد و رنج بشناسد و بتواند زیبایی بر خورد را در هر موقعیت مطلوب و نامطلوب، در موضع‌گیری مناسب نشان بدهد و بتواند زیبایی درگیری و مبارزه را با آمادگی و انتظار در خویش، نفوذ و پراکنده‌سازی دشمن و قیام و استقامت سبز و خون سرخش شهادت دهد. همین زمینه‌های نیازمند و این کمبودهای گسترده است که دارد تمامی آن‌هایی را که دردی و احساسی و شعوری و شهودی دارند، به خود می‌خواند که مگر در سرزمین دست‌هاشان چیزی بکارند و از دست‌های سبزشان یاری بگیرند؛ وگرنه دست‌های خالی، حتی در هنگام اضطرار و با تمامی شور و اشتیاق، حاصلی جز همین صد سال پراکنده جمع نمی‌کند. بد نیست در مورد ذهنیت و زاویه دید توضیحی بدهم: ذهنیت همان فلسفه و بینش و شهود هنرمند است و زاویه دید نگرش هنری و بیان هنری او. در مورد زبان هنر، گاهی از ناخودآگاه و گاهی از جریان سیال ذهنی و تخیلی معانی و گاهی از انعکاس حادثه در ذهن و عکس‌العمل‌های گوناگون در برابر حادثه به نام زبان هنری و نگاه هنرمندانه گفت‌وگو می‌شود و از اجتماع این عکس‌العمل‌های متفاوت است که به نوعی کوبیسم در ادبیات و یا کولاژ در سینما می‌رسیم؛ در حالی که زاویه دید و نوع برش و نگرشی که به یک حادثه دارم، جدا از ناخودآگاه، تداعی معانی و عکس‌العمل می‌تواند بیان هنری را عرضه کند. وقتی کاسه‌ای چینی و گران‌قیمت را از دست می‌دهم و به شکسته‌هایش نگاه می‌کنم، می‌توانم از ناخودآگاه و یا تداعی معانی و یا عکس‌العمل‌های متفاوت آدم‌های متفاوت نشانی بیاورم و می‌توانم به چنین حادثه‌ای، با نگرشی تازه روی بیاورم و این نکته را نشان بدهم که بر شکستنی‌ها تکیه نکنم و از شکستگی‌ها، درس وارستگی بگیرم و به جای رنج و غصه و بی‌خیالی

و «بابا و لش کن»، به این اقتدار و این نگرش دست بیابم که این زاویه دید بیان هنری همین واقعه را عهده‌دار است و منهای ناخودآگاه فرویدی و اریک فرومی و منهای سیال ذهن و تداعی معانی و منهای عکس‌العمل‌های متفاوت از یک حادثه، هنرمندانه‌ترین برداشت‌ها و نگرش‌ها را به دنبال می‌آورد.

زاویه دید و نوع نگاه تضمین‌کننده و جهت‌گیری و زبان و نگاه هنرمندانه هستند، گرچه با صراحت و مستقیماً از واقعیت گفت‌وگو کنند؛ چون این بیان هنری می‌تواند همچون بیان نثرها و خطوط متشابه باشد و در گروهی تجربه مخاطب؛ و می‌تواند گویا و مشخص باشد، همچون زبان شعر و ادبیات. پس آنچه صبغه هنری اثر را تضمین می‌کند، بیان ناخودآگاه و یا سیال و یا آگاهانه و عکس‌العملی نیست؛ بلکه نوع نگرش و زاویه دیدی است که تو نسبت به یک واقعه و یک حادثه داری. آن‌جا که تو تمامی ایثار آدم را در تاریخ می‌جدا شهود می‌کنی و میان این ایثار، با آنچه در کنار علقمه روی داده، رابطه برقرار می‌کنی. این زاویه دید هنرمندانه است، گرچه ذهن تداعی‌گری نداشته باشی. آن‌جا که عکس‌العمل‌های متفاوت را در برابر خبر مرگ، آن هم در روز عروسی کنار هم می‌گذاری، باز همین برش و زاویه دید پشتوانه هنری کار توست، گرچه انعکاس‌ها را قطار نکنی و از مجموعه آن‌ها نشان ندهی.

با این تحلیل از زاویه دید، زبان هنرمندانه مشخص می‌شود و حد و مرز شعار و سمبل و آیه و واقعیت به دست می‌آید و این بازی‌های کودکانه و پیچیدگی‌های متصنع جای خود را به ذهنیتی روشن و زلال و نگرش و برشی تازه می‌دهد که هنرمندانه و عارفانه است و پدیده‌ها را آیت می‌بیند و در غایات و مقدمات نمی‌ماند و ما در این نگرش و زاویه دید، به وجهه هنری یک اثر دست می‌یابیم؛ و گرنه عنصر تخیل ارسطویی و یا تحلیل ناخودآگاه فروید و اریک فرومی و یا تداعی ذهن و تفاوت عکس‌العمل‌ها و یا ربط واقعیت و رؤیا و شهود و غیب، هرکدام از این عناصر می‌تواند

هنرمندانه و یا گزارشی، نمایشی و حتی بدون زیبایی مطرح شود.

اگر این عناصر در نگرش و بیان هنری دخالت داشت، باید تمامی موارد ناخودآگاه و تداعی و رئالیسم جادویی و یا تخیل ارسطویی از زیبایی برخوردار باشد که نیست و همین نکته نشان می‌دهد آن عنصری که در تمامی این زمینه‌ها، وجهه هنری اثر را تثبیت می‌کند و تضمین می‌نماید، همین زاویه دید و برش هنرمندانه‌ای است که در بیان متشابه و یا صریح در جریان است و صراحت و ابهام دخالتی در بیان هنری ندارند؛ همان طور که توصیف مستقیم (جیمز جویس) و یا غیرمستقیم و از زبان افراد (مارسل پروست) و یا بر نوع تنظیم دیالوگ‌ها (همینگوی)، در بیان هنری اثر دخالت ندارد، که این شگودها، هرکدام، در جایی و با هدفی هماهنگ و یا ناهماهنگ و زشت یا زیبا خواهد بود؛ ولی بدون این زاویه دید و این برش، حتی تمامی این شگردها و یا این عناصر بیان هنری را تضمین نمی‌نماید.